

## حوادث۱۹ خرداد۱۳۹۷

### تلنگر

### انتقام اینستاگرامی

#### از زن فامیل

مرد کینه‌جو برای انتقام از زنان فامیل، عکس‌های خصوصی‌آنها را در اینستاگرام منتشر کرد. به گزارش جام‌جم، چندی قبل و در پی طرح شکایت دختر ۲۵ ساله‌ای در مورد انتشار تصاویر شخصی و خصوصی‌اش در شبکه‌های مختلف مجازی بویژه اینستاگرام، پرونده‌ای در پلیس فتای تهران تشکیل و تحقیقات برای شناسایی و دستگیری متهم در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت. همزمان با آغاز رسیدگی به پرونده، چندزن جوان دیگر به پلیس فتا مراجعه و با طرح شکایتی عنوان کردند، تصاویر آنها نیز به شیوه‌ای مشابه در فضای مجازی منتشر شده که در بررسی‌های بیشتر مشخص شد که تمام آنها رابطه خویشاوندی با یکدیگر دارند.

کارآگاهان پلیس فتا در جریان تحقیقات متوجه شدند مجرمی با دسترسی به عکس‌های



خصوصی این زنان، صفحاتی جعلی در اینستاگرام راه‌اندازی کرده و عکس‌ها را در آن منتشر کرده است. کارآگاهان موفق به شناسایی مردی ۳۵ساله شده و وی در خانه‌اش در منطقه ستارخان تهران دستگیر و به پلیس فتا منتقل شد. در همان تحقیقات اولیه مشخص شد که متهم دارای رابطه خویشاوندی و خانوادگی با شایکیان، متهم در اظهارات اولیه منکر اطلاع از انتشار تصاویر شکات در شبکه‌های مجازی شد اما در ادامه لب به اعتراف گشود و اقرار کرد؛ با انگیزه انتقام‌گیری از بستگان خود اقدام به انتشار تصاویر زنان و همچنین اخبار کذب درخصوص آنها کرده است.

متهم ادامه داد: به دلیل رابطه خویشاوندی به صفحات آنها در اینستاگرام دسترسی داشته و عکس‌های آنها را از صفحه‌شان برداشته و صفحات جعلی را راه‌اندازی کرده و مطالب کذب را با عکس‌های آنها منتشر کرده است.

### زن جوان قربانی اسیدپاشی شوهر سابق

مردی به قصد انتقام‌گیری با پاشیدن اسید بروی همسر سابقش، او را مصدوم و روانه بیمارستان کرد.

جواد یزدانی، رئیس شبکه بهداشت کاشمر به ایسنا گفت: روز دوشنبه زن ۳۵ ساله‌ای که از ناحیه صورت و گردن قربانی اسیدپاشی شده بود، در بیمارستان بستری شد. او از بیمارستان حضرت ابوالفضل(ع) برای ادامه درمان به بیمارستانی در مشهد منتقل شد. این اسیدپاشی از سوی همسر سابق این زن رخ داده است.

### قتل امام جماعت روستای رضآباد

امام جماعت روستای رضآباد هنگام بازگشت از مسجد به خانه‌اش با شلیک سلاح شکاری به قتل رسید.

به گزارش ایرنا، مولوی عبدالغفور جمالزایی، امام جماعت مسجد ایمان اهل سنت روستای رضآباد از توابع بخش فندرסק در حوزه شهرستان رامیان صبح سه‌شنبه در مسیر بازگشت از مسجد به خانه‌اش بود که مورد اصابت گلوله شکاری قرار گرفت.

### سرقت طلا انگیزه قتل پیرزن

مرد معتادی که با انگیزه سرقت طلاهای زن سالخورده تنها او را به قتل رسانده بود، بازداشت شد. به گزارش پلیس، پنج‌شنبه هفته گذشته وقوع قتل زن ۸۴ ساله‌ای در یکی از محله‌های شهر زنجان به پلیس گزارش شد. ماموران با وقوع این جنایت تحقیقات را آغاز کردند و سرخ‌هایی به دست آوردنکه نشان می‌داد، او شب هنگام به قتل رسیده و طلاهایش به سرقت رفته است، در جریان تحقیقات پلیسی ردپای مرد معتادی در این پرونده به دست آمد و او با گذشت چهار روز از جنایت شناسایی و بازداشت شد. متهم اعتراف کرد که با انگیزه سرقت طلاهای زن سالخورده او را کشته است.



### پسر دانشجو که

#### مدال‌های نقره

#### وبرنز المپیاد

#### را گرفته بود،

#### هنگام تفریح با

#### دوستانش دچار

#### مرگ مغزی شد



کرده باید به بیمارستان بیاپید.

بسختی بلیت هواپیما گرفتم و خودم را از اهواز به تهران رساندم، نفهمیدم چطور به بیمارستان رسیدم، پله‌های ساختمان را دو تا یکی کرده و وارد شدم. قلمب داشت از سینه‌ام کنده می‌شد. هر قدمی که برمی‌داشتم انگار بخشی از وجودم کنده می‌شد. وقتی به اتاق مورد نظر رسیدم پزشکان گفتند تسلیت می‌گوییم پسران مرگ مغزی شده و فوت کرد. با شنیدن این جمله دنیا برسم آوار شد. مادر داغ‌دیده ارس ادامه داد: آن‌قدر جیغ کشیدم که صدایم دیگر در نمی‌آمد. باهایم قدرت حرکت نداشت و همان‌طور پشت در اتاقی که پسرم برای همیشه به خواب ابدی رفته بود، تکیه زده بودم. همان‌جا بود که متوجه شدم پسرم و دوستانش در یکی از خیابان‌های تهران با خودرو در حرکت بودند که دچار حادثه شده و فرزندم فوت کرده است. زمانی که پیکر پسر ۲۰ ساله‌ام را به پزشکی قانونی منتقل کردیم آنجا به ما گفتند می‌توانیم بافت‌ها و نسوج بدن او را به بیماران اهدا کنیم. با شنیدن این حرف‌ها هر چند داغ فرزندم بر دل‌م بود، اما قبول کردم و برگه‌های اهدای اعضا را امضا زدم تا بافت‌ها و نسوج بدن او به بیماران اهدا شود.

مادر داغ‌دیده ارس در این باره به جام‌جم گفت: پسرم از نخبگان علمی کشورمان بود و دو مدال نقره در المپیاد کشوری در رشته ریاضی داشت. او دانشجوی ممتاز دانشگاهش بود. پسرم سال سوم رشته مهندسی برق دانشگاه شریف تهران بود و همزمان با این رشته، رشته آی‌تی هم می‌خواند. پسرم از همان کودکی اشتیاق زیادی به درس و مدرسه داشت. او علاقه زیادی به ریاضی داشت.

وی افزود: او هر سال که مسابقات علمی برگزار می‌شد شرکت می‌کرد و حائز رتبه ممتاز و اول می‌شد. او در المپیادهای ریاضی، دو مدال نقره کشوری آورده بود. همچنین در المپیاد هندسه مدال برنز را کسب کرده بود. او در کنکور بدون کلاس توفیقی، رتبه ۴۹ کشوری را کسب کرد. او علاوه بر ریاضی به شعر و موسیقی علاقه داشت و گیتار می‌نواخت. او شیفته فلسفه، تئاتر و نقاشی بود. مادر داغ‌دیده ادامه داد: چند روز از سالگرد فوت شوهرم برائث تصادف گذشته بود که پسرم هم رفت و دومین داغ زندگی را بردلم گذاشت. آن شب برای آخرین بار که با ارس حرف زدم دلواپسی عجیبی داشتم. او به من گفت درس‌هایش را خوانده، تمرین‌های درسی‌اش را نوشته و می‌خواهد با دوستش برای گردش بیرون برود و زود بازگردد. او هر بار که با دوستانش بیرون می‌رفت مرا در جریان قرار می‌داد و بیشتر از يك ساعت بیرون از خانه نمی‌ماند. آن شب هم رفت اما بعد از گذشت يك ساعت او تماسی نگرفت، دلم شور می‌زد.

با او تماس گرفتم. مرد غریبه‌ای تلفن پسرم را جواب داد. یاد آن شبی افتادم که شوهرم تصادف کرد و فرد غریبه‌ای تلفنش را پاسخ داد، آن شب دوباره برایم تکرار شد. ترس وجودم گرفته بود. او گفت پسر شما تصادف

### آتش

### در انبار لوازم یدکی و لوکس خودرو

آتش سوزی انبار ۳۰۰ متری لوازم یدکی و لوکس خودرو در خیابان امیرکبیر خاموش شد.

به گزارش جام‌جم، جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران در این باره گفت: ساعت ۱۲ و ۶ دقیقه ظهر سه‌شنبه با وقوع آتش سوزی در انبار لوازم



نخبه علمی کشور پس از تصادف و مرگ مغزی، یاری‌دهنده بیماران شد

# «ارس» ماندگار شد

۲۰ بهار از زندگی ارس گذشته بود. مادر برای تنها پسرش آرزوهای زیادی داشت و می‌خواست او را در لباس آدامای ببیند. ارس از نخبگان علمی کشور بود.

همزمان در دورشته درس می‌خواند. یکی علوم رایانه و دیگری مهندسی برق دانشگاه صنعتی شریف تهران. دارنده دو مدال نقره از المپیاد کشوری در رشته ریاضی و عضو باشگاه دانش‌پژوهان جوان بود. پسرِ آرام و مهربان که نه‌تنها زباززد خانواده، فامیل، دوست و آشنا بلکه زباززد بچه‌های دانشگاه هم بود. سه‌سالی بود از اهواز برای ادامه تحصیل به تهران آمده و از دانشجویان ممتاز

دانشگاه بود. آرزوهای زیادی در سر داشت اما تقدیر برای او جور دیگری رقم زد. ارس هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد يك حادثه، او را برای همیشه از آرزو و امیدهایش دور کند. مادر به فکرش خطور نمی‌کرد يك سال بعد از رفتن شريك زندگی‌اش از این دنیا، پسر ۲۰ساله‌اش ارس هم او را تنها بگذارد. حالا او مانده است، همراه دختر جوانی که غم پدر و برادر را در يك سال به جان خرید.

مادر زمانی که فهمید دیگر ارس در این دنیا نیست تصمیم مهم زندگی‌اش را گرفت و با اهدای بافت‌ها و نسوج بدن او که قابل اهدا بود، زندگی را به بیماران هدیه کرد تا آنها دوباره به زندگی لبخند بزنند.

## دلم‌سپیکه برای دختر ۱۵ ساله

دو پسر جوان که بعد از آشنایی با دختر ۱۵ ساله در اینستاگرام او را روبروده و با انتقال به ویلای فشم مورد آزار و اذیت قرار داده بودند، بازداشت شدند. متهمان با تهیه فیلم سیاه از شاک، ۳۰ میلیون تومان اخاذی کردند. به گزارش جام‌جم، روزهای پایانی آبان امسال دختر نوجوانی با حضور در دادسرای جنایی تهران از دو پسر جوان به اتهام آدم‌ربایی، آزار و اذیت، تهیه فیلم سیاه و اخاذی ۳۰ میلیون تومانی شکایت کرد. پس از این شکایت، با دستور قضایی پرونده برای تحقیقات بعدی به پلیس آگاهی ارسال شد. شاکي به افسر تحقیق گفت: خانواده ما پولدار هستند و در شمال تهران زندگی می‌کنم. يك ماه و نیم پیش با پسر ۲۰ساله‌ای در اینستاگرام آشنا شدم او می‌گفت، در شرکت پدرش کار می‌کند و سفرهای خارجی زیادی رفته است. دوستی مان ادامه داشت تا این‌که او مرا دعوت کرد همراهش به ویلایشان در فشم بروم که دو هفته پیش به محل ملاقات با او رفتم.

وی افزود: پسر جوان همراه دوستش با خودروی بی‌ام‌و به آنجا آمده بودند. چهره او با عکس‌هایش متفاوت بود. کمی ترسیدم و نمی‌خواستم با آنها بروم که با چاقو مرا تهدید کرد و با زور و تهدید مرا روبروده و به ویلایی در فشم بردند. ابتدا کتکم زدند و بعد از آزار و اذیت من از صحنه شکنجه و آزار و اذیتم با گوشی فیلم گرفتند و ساعاتی بعد مرا سوار خودرو کرده و در محله‌ای رها کردند.

دختر ۱۵ ساله ادامه داد: پسر شیطان صفت، روز بعد با من تماس گرفت و تهدید کرد اگر پول، دلار و طلا و سکه برایش نیاورم فیلم سیاه را در اینستاگرام منتشر می‌کند و من و خانواده‌ام را به دردرس می‌اندازد. به خاطر ترس دلار و طلایی که در خانه داشتم را به آنها دادم اما دست‌بردار نبودند و پول بیشتری می‌خواستند، به همین خاطر با خواهرم تماس گرفتم و ماجرا را برایش تعریف کردم و او خواست شکایت کنیم.

پس از این شکایت، تحقیقات در این باره آغاز شد تا این‌که

## معمای مرگ مشکوک مهندس مقیم آلمان

معمای پرونده مرگ مشکوک مهندس مقیم آلمان با اظهارات همسر سیغه‌ای او در جلسه دادگاه، پیچیده‌تر شد.

به گزارش جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از تیر سال ۹۲ و به دنبال ناپدید شدن مرد ۴۴ ساله‌ای به نام منصور آغاز شد. منصور، مهندس شیمی و مقیم یکی از کشورهای اروپایی بود که برای تأسیس شرکتی به ایران رفت و آمد داشت. همسر منصور که موضوع را به پلیس اطلاع داده بود در شکایتش گفت: مادر آلمان زندگی می‌کنیم، مدتی است به خاطر کار همسرم به تهران آمده‌ایم. شوهرم چند وقت قبل با زنی به نام فتنانه آشنا شد و به صورت موقت با او عقد کرد. دو روز قبل منصور از خانه بیرون رفت و دیگر برنگشت. به خانه او و همسر دومش رفتم، اما وسایل با ارزش خانه سرقت شده بود. در ادامه ماموران فتنانه را احضار کردند که او منکر اطلاع از سرنوشت همسرش شد. تحقیقات در این باره ادامه داشت تا این‌که جسد سوخته منصور در حاشیه تهران کشف و روند رسیدگی به پرونده وارد مرحله تازه‌ای شد.

فتانه دوباره دستگیر و در تحقیقات مدعی شد، روز حادثه او و برادرش در خانه بودند که پس از درگیری با منصور دست‌هایش را بستند. منصور هم خود را از پنجره به پایین پرت کرد و خودکشی کرده است.

پرونده پس از رسیدگی در دادسرا با صدور کیفرخواست برای فتنانه به دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. اولیای دم مدعی بودند

و هنگامی که متهمان به آن محل آمدند، آنها را بازداشت کردند.

شهرز، متهم ۲۰ ساله به افسر تحقیق گفت: من و دوستم کار درستی نداشتیم.

هدفمان اخاذی از دختران پولدار بود. در اینستاگرام شاکي را یافتیم. عکس‌هایی که از خودش گذاشته بود مربوط به خانه ویلایی و لباس‌های مارک‌دار و خودروی گرانیقیمت بود. با او در اینستاگرام دوست شدم. اعتمادش را جلب کرده بودم تا به محل ملاقات بیاپد. من و دوستم خودروی بی‌ام‌و را برای ساعتی اجاره کردیم و به محل قرار رفقیم که آن دختر آمد. او را به ویلای فشم که اجاره کرده بودیم، کشانیدیم. در آنجا دختر نوجوان را مورد آزار و اذیت قرار داده و با گوشی از او فیلم سیاه گرفتیم. با تهدید به انتشار آن، ۳۰ میلیون تومان اخاذی کردیم. وقتی می‌خواستیم دوباره اخاذی کنیم، دستگیر شدیم.

در ادامه همدستش، حرف‌های او را قبول کرد که متهمان برای تحقیقات بیشتر تحویل کارآگاهان پلیس آگاهی تهران شدند.



چند روز پیش متهمان فراری دوباره با شاکي تماس گرفتند و خواستند که برایشان پول بیاورد، در غیر این صورت فیلم را منتشر می‌کنند. ماموران با اطلاع از این ماجرا، از شاکي خواستند در محل ملاقات با متهمان حاضر شود

## قاتل سپهرکوپولد ر دادسرای جنایی: پولی برای پرداخت دیه ندارم



☞ **مقتول رامی‌شناختی؟**

آن روز برای اولین بار بود که آن پسر را دیدم و آن جنایت رخ داد. دو سال و سه ماه است که در مرکز روانی بستری‌ام. حالم کمی بهتر شده است. آن صدایی که در ذهنم آمد و دستور قتل آن پسر خردسال را داد، کمتر سراغم می‌آید و زیاد نمی‌تواند اذیت کند.

☞ **می‌توانی دیه بپردازی؟**

من در مرکز روانی بستری و تحت درمانم. ما چهار برادر و دو خواهریم که بعد از قتل‌ی که انجام دادم کمتر سراغم‌امند. قطعه زمین ۳۰۰ متری در کرمانشاه داریم که ارزش مالی کمی دارد و ۳۰ میلیون تومان هم پول رهن خانه‌مان است.

☞ **در این سال‌ها خواب مقتول را دیدی؟**

چند بار خوابش را دیدم که از من می‌پرسید چرا او را کشتیم. او بی‌گناه بود.

☞ **روز جنایت را به خاطر می‌آوری؟**

آن روز شیشه مصرف کردم و چاقو همراهم بود. صدا دستور قتل داد و من آن پسر ده ساله را در خیابان سر بردیم. کابوس قتل رهایم نمی‌کند.